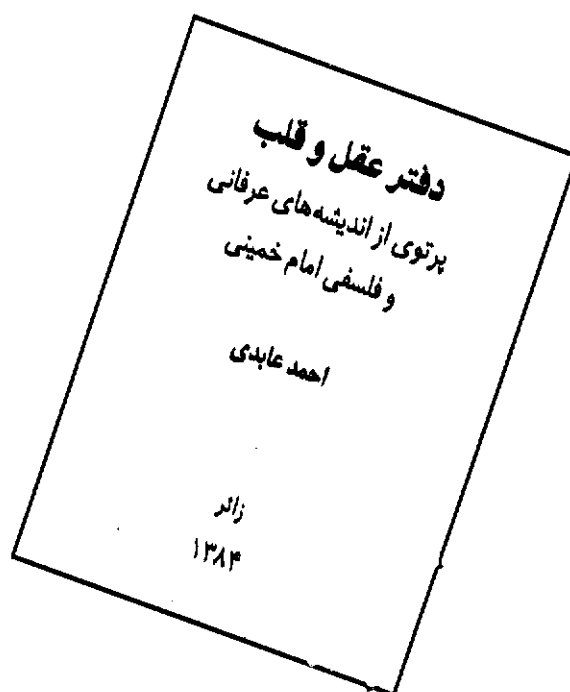


## دفتر عقل و قلب

پرتوی از اندیشه‌های عرفانی و فلسفی امام خمینی (ره)

رضا لک زایی

است.<sup>۲</sup> حضرت امام خود می‌فرماید: وقتی ساکن مدرسه دارالشفای قم بودم، مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کردم و در سال ۱۳۴۸ ق (۱۳۰۸ ش) به سبب تأهل از مدرسه خارج شدم.<sup>۵</sup> پس از آمدن علامه سید محمد حسین طباطبایی به قم و رواج نسبی فلسفه حضرت امام درس فلسفه و معقول را تعطیل و درس فقه و اصول را شروع کرد.<sup>۶</sup> دیدگاه دیگر با استناد به کلام امام این است که ایشان بنا به درخواست برخی از شاگردان چون شهید



دفتر عقل و قلب (پرتوی از اندیشه‌های عرفانی و فلسفی امام خمینی)، احمد عابدی، زائر، قم، ۱۳۸۴.

اشاره

حضرت امام خمینی زنده و چکیده ملاحظه‌ملاصدراست<sup>۱</sup> و کسی در فلسفه اسلامی به پای ایشان نمی‌رسد.<sup>۲</sup> اینکه حضرت امام تدریس فلسفه و عرفان را به طور رسمی از چه زمانی شروع کرده، مبهم است.<sup>۳</sup> اما آنچه می‌توان گفت این است که ایشان مدّت‌ها قبل از سال ۳۰۸: ش<sup>۴</sup> به تدریس فلسفه اش‌نسال داشته

۱. از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از اساتید، فضلا، مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور، در تاریخ ۸/۹/۸۶ برای مطالعه کامل فرمایشات مقام معظم رهبری، حضرت آية الله خامنه‌ای رک: <http://farsi.khamenei.ir/FA/Speech/detail/?sp?id=860908A>
۲. سید احمد خمینی، مجموعه یادگار امام، ج ۱، ص ۱۱۷ (تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی).
۳. عبدالغنی اردبیلی، ذقیرات فلسفه امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲ (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱).
۴. برای مطالعه سوانح احوال حضرت امام رک: محمدرضا ایزدپور و مهدی منفرد و حوریه عظیمی، چشم اندازی به مکتب فلسفی قم، ص ۵۵-۶۲ و ص ۲۲۴-۲۳۰ (انتشارات زائر، آستانه مقدسه قم، ۱۳۸۳)؛ نجف لک زایی، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، ص ۱۷۱-۱۷۴ (چاپ ششم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶)؛ حمید انصاری، حدیث بیداری، نگاهی به زندگی نامه علمی و سیاسی امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ و علی قادری، زندگی نامه امام خمینی بر اساس اسناد و خاطرات، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
۵. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۸۳. مسرر حضرت امام فرزند آية الله حاج میرزا محمد تقی تهرانی بود. بانو تقی متولد ۱۲۹۲ ش است.
۶. سید عزالدین زنجانی، مصاحبه، مجله حوزه، ش ۲۳، ۱۳۶۶، ص ۳۷-۳۸.

سنخ حروف و اصوات نمی باشد.

مقاله سوم با عنوان «حجاب های نورانی و ظلمانی» به این حجاب ها و تعداد و اقسام آنها پرداخته است. از علم، تقیدات، کبر، شهوت و طبیعت به حجاب های ظلمانی و از دنیای معدوح احدیت - پرده عزتی که هرگز کنار نمی رود - و عشق به حجاب های نورانی یاد می کند و ریاضت صحیح، سجده بر تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام، تلاوت قرآن، انقطاع الی الله، تقوای تام، ذکر شریف «لا اله الا الله» و تذکر محبوب راه های رفع حجب می شمارد.

مقاله چهارم و پنجم به «انسان کامل» از دیدگاه امام اشاره دارد. «اهمیت شناخت انسان کامل یا انسان نمونه از دیدگاه اسلام از آن نظر لازم است که حکم مدل و الگو و سرمشق را دارد. اگر ما انسان کامل اسلام را نشناسیم، قطعاً نمی توانیم یک مسلمان تمام یا کامل باشیم و به تعبیر دیگر یک انسان کامل و لو کامل نسبی از نظر اسلام باشیم»<sup>۱۰</sup> به نظر می رسد بحث انسان کامل مهم ترین مطلب کتاب حاضر است و در واقع می توان بیشتر مقالات این کتاب را بسان مقدمه ای برای انسان کامل به حساب آورد.

گفتنی است عرفان نظری به دو بخش اصلی تقسیم می شود: شناخت خداوند و انسان کامل؛ به تعبیر دیگر شناخت توحید و شناخت موحد. در این دو مقاله تعریف، ضرورت و نقش انسان کامل در نظام هستی، مقصود از انسان، ولایت مطلقه، خلافت ظاهری و باطنی، نشانه ها و اوصاف انسان کامل مطرح شده است.

مخاطب کلام خداوند تبارک و تعالی بودن در مرتبه

۷. مجله حضور، ش ۱، خرداد ماه ۱۳۷۰، ص ۵.

۸. رک: عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳ (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱). این کتاب در واقع تقریرات حضرت امام است که در سه جلد به همت آیه الله سید عبدالغنی اردبیلی (۱۲۹۹-۱۳۶۹ ش) نگارش شده است. این تقریرات به سال های ۱۳۲۳-۱۳۲۸ ش برمی گردد و اکنون با تصحیح و تحقیق برای اولین بار چاپ شده است. جلد اول و دوم این کتاب یک دوره شرح و منظومه است، البته ظاهراً امام قسمت منطقی این کتاب را تدریس نکرده و تنها از ابتدای فلسفه امور همامه شروع و تا انتهای طبیعیات تدریس فرموده است و در هیچ جای این کتاب حتی اشاره ای به قسمت منطقی آن ندارد.

۹. احمد عابدی، دفتر عقل و قلب (پرتوی از اندیشه های عرفانی و فلسفی امام خمینی)، زائر، قم، ۱۳۸۴.

۱۰. مطهری، انسان کامل، ص ۱۴، به نقل از دفتر عقل و قلب.

مطهری به تدریس فقه پرداخت و بدین جهت از تدریس علوم عقلی باز ماند.<sup>۷</sup> البته می توان بین این دو دیدگاه جمع کرد.

به هر حال حضرت امام از حدود سال ۱۳۲۸ ش به بعد آن چنان از تدریس فلسفه و عرفان فاصله گرفت و به صورت یک فقیه و اصولی وارد صحنه گردید که دیگر سابقه بیست و چند ساله تدریس حکمت متعالیه و عرفان ایشان از خاطره ها زوده شد تا جایی که بسیاری از شاگردان حضرت امام که از دهه سی به بعد در شمار شاگردان ایشان درآمده اند، به خاطر ندارند که حضرت امام فلسفه تدریس کند.<sup>۸</sup>

#### نگاهی به محتوای کتاب

محور کتاب حاضر را مباحث فلسفی و عرفانی حضرت امام تشکیل داده است. این کتاب<sup>۹</sup> در واقع شانزده مقاله است که ذیل عنوان دفتر عقل و قلب (پرتوی از اندیشه های عرفانی و فلسفی امام خمینی) گرد هم آمده اند. بعد از مقدمه و پیشگفتار در اولین مقاله با عنوان «باریک تر از مو» که از پیام حضرت امام به گورباچف اقتباس شده، تعریف عرفان، شناخت خداوند متعال و به عبارتی پاسخ به این سوال که آیا تفکر در ذات و اسما و صفات خداوند ممکن است یا خیر، مطرح شده، در ادامه هم درباره اسما حضرت حق کنکاش صورت گرفته است.

مقاله دوم راجع به اسم اعظم است. اسم اعظم اصطلاحی است که در قرآن کریم به کار نرفته، اما در روایات و دعاها و تفاسیر بسیار آمده است، در این مقاله اسم ذات، حقیقت اسم اعظم، رابطه اسم اعظم با مستأثر و ... مطرح شده اند. یکی از سوال های مهم این مقاله این است که آیا اسم اعظم مرکب از حروف بوده و همچون سایر اسما است یا چیزی فراتر از الفاظ و واژه ها می باشد؟ حضرت امام برخلاف عده زیادی از مفسران که اسم اعظم را مرکب از حروف دانسته اند، معتقد است اسم اعظم بر حسب حقیقت شبیهه را کسی غیر از ذات مقدس الهی نمی داند و اسم اعظم بر حسب مقام الوهیت و واحدیت اسمی است که جامع جمیع اسما است، سپس به حدیثی از امام صادق اشاره می نماید که دلالت دارد خداوند متعال اسمی دارد که از

واحدیت، داشتن معجزه و کرامت، دانستن اسم اعظم، نداشتن مقام به معنای حد، ضمن داشتن مقام به معنای منزلت و شأن، عبودیت، عقل و روح کل و... از جمله نشانه های انسان کامل از دیدگاه حضرت امام خمینی می باشند.

مقاله ششم در ده صفحه ذیل یک عنوان کلی به نام «ادب دعا» آورده شده است. نگارنده با ذکر شواهدی از دعاهای حضرت امام معتقد است ایشان مضامین قرآنی و دعاهای نورانی ائمه -علیهم السلام- و نیز معرفی معصومین -علیه السلام- و مطالب بلند عرفانی و اعتقادات عرفانی را در قالب دعا بیان کرده اند.

مقاله هفتم «تأویل قرآن از دیدگاه امام خمینی» را بررسی کرده است. نویسنده پس از بیان وجه اعجاز قرآن و وجوه اعجاز این کتاب آسمانی به اختصار از آرای امام در این باره چنین شناختی به دست می دهد: حضرت امام در عین این که اعجاز بلاغی را قبول دارد و نیز اخبار از غیب را وجهی دیگر بر اعجاز قرآن می داند، اعجاز در تشریح و دقت در قانون گذاری و جامعیت قرآن را هم می پذیرد، اما معتقد است جهت اصلی اعجاز در معارف بلند و عمیق توحیدی این کتاب آسمانی است، ولی چون مردم آن زمان در فصاحت و بلاغت تخصص داشتند، اعجاز بلاغی قرآن بیشتر شهرت یافت.

مقاله دهم «نیم نگاهی به استادان و آثار عرفانی حضرت امام خمینی» دارد. نگارنده پس از مقدمه اشاره ای به اساتید حضرت امام در حوزه عرفان (آقا میرزا هاشم اشکوری لاهیجی مازندرانی، میرزا محمدعلی شاه آبادی و آیه الله شیخ محمدرضا اصفهانی) دارد، سپس به معرفی اجمالی آثار عرفانی حضرت امام پرداخته است:

۱. شرح دعای سحر: امام این کتاب را در ۲۷ سالگی یعنی سال ۱۳۴۷ ق تألیف کرد. این کتاب چون اولین اثر عرفانی امام است، رنگ فلسفی و صبغه برهانی آن بر مطالب ذوقی و عرفانی غلبه دار، کاملاً برعکس کتاب آداب الصلاه.

۲. مصباح الهدایه: نگارنده معتقد است این کتاب که مشکل ترین کتاب امام هم هست، در موضوع خود (انسان کامل و ولایت او) منحصر به فرد است و حضرت امام در این کتاب حقیقت خلافت و ولایت را با ذوق عرفانی چنان بیان کرده است که با آیات و روایات و برهان های فلسفی کاملاً هماهنگ باشد.

۳. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم: فصوص الحکم تألیف محیی الدین عربی است؛ اگر چه الفتوحات المکیه ام الکتاب اوست، اما در فصوص الحکم چکیده و عصاره

افکار خود را مطرح کرده است. حضرت امام وقتی این کتاب را نزد آیه الله شاه آبادی می خوانده حواشی و تعلیقاتی بر آن نگاشته است.

۴. مصباح الأئمن: این کتاب از محمد بن حمزه معروف به ابن فناری است که شرح رساله مفتاح غیب الجمع والوجود صدرالدین قونوی است. این کتاب نیز از متون درسی عرفانی است و حضرت امام بر آن تعلیقاتی دارد.

۵. سر الصلوه: این کتاب به بیان و تفسیر معراج حقیقی اهل نیاز یعنی نماز پرداخته است.

۶. چهل حدیث: حضرت امام چهل حدیث انتخاب کرده و با سند متصل خود تا امام معصوم -علیه السلام- عین حدیث را نقل و پس از ترجمه دقیق و شرح مفردات و لغات مشکل آن به شرح و تفسیر حدیث می پردازد. در ابتدای این کتاب وجهه اخلاقی آن غالب است و سپس منتهی به سلوک می شود و سرانجام حضرت امام در قسمت های پایانی کتاب به عرفان و نکته های ذوقی می پردازد.

۷. آداب الصلوه: این کتاب مانند سر الصلوه و چهل حدیث به زبان فارسی است. چون این کتاب از آخرین کتاب های عرفانی امام است از جهت غنا و محتوای بلند عرفانی بسیار دقیق تر و عالی تر از کتاب های دیگر ایشان است.

۸. تفسیر سوره حمد: حضرت امام در سال ۱۳۱۸ ش در کتاب سر الصلوه خود به تفسیر سوره حمد پرداخت. در سال ۱۳۲۱ ش نیز دو مرتبه در کتاب آداب الصلوه سوره حمد و اخلاص را تفسیر نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ ش نیز طی پنج جلسه در سیمای جمهوری اسلامی ایران تفسیر سوره حمد را بیان فرمود. ایشان در هر سه مرحله از تفسیرشان به نکته های دقیق عرفانی و هدایت توجه کامل داشته و در تفسیری که از تلویزیون پخش گردید، علاوه بر نکات عرفانی به مسائل اخلاقی و تربیتی نیز توجه کامل داشت. سپس نویسنده ویژگی های کلی آثار عرفانی امام را چنین برمی شمرد:

- موجز بودن؛

- پرهیز از نقل قول و آرای دیگران؛

علم، اراده، تفسیر، کراهت، شمول اراده خدا، شرور، عنایه الهیه، بسیط الحقیقه کل الاشیاء، معرفت نفس، تکامل برزخی و زیارت قبور بررسی کرده است.

«احیای میراث فلسفی امام» عنوان مقاله بعدی است. نگارنده پس از مقدمه ای کوتاه به نقد و معرفی کتاب تقریرات فلسفی امام خمینی می پردازد. نگارنده بر آن است که این کتاب گرچه تقریرات درس شرح منظومه امام است، اما اگر کسی بخواهد به صورت مستقل و با قطع نظر از کتاب حاجی آن را مطالعه کند، به یک فکر منسجم و بحث فلسفی بدون حاشیه و زواید دست پیدا می کند.

همچنان که سبزواری در مباحث کتاب خود از هر سه روش مشاء، اشراق و حکمت متعالیه پیروی کرده و اصطلاحات هر سه را به کار برده، امام خمینی نیز از همین روش پیروی می کند، اما در تمامی این مباحث دقت فراوان دارد که بحث های فلسفی با بحث های عرفانی آمیخته نشود. نویسنده مهم ترین ابتکار فلسفی حضرت امام را در این کتاب مسئله صحت انتزاع کثیر از واحد و عدم صحت انتزاع مفهوم واحد از کثیر می داند و به توضیح و نقد آن می پردازد.

آیا ظواهر آیات و روایات در مباحث اعتقادی و معارف دینی حجت است یا خیر؟ آیا عقلانی کردن عرفان به دست ابن سینا یا برهانی کردن اخلاق به اهتمام اسپینوزا خدمت به آن علوم است یا به بیراهه بردن آن ها؟ آیا الفاظی که ما در اختیار داریم، می توانند تمام حقیقت را نمایان کنند؟ سؤالاتی است که نگارنده به ارائه پاسخ آنها از منظر امام در این کتاب پرداخته است. تفاوت آشکار لسان روایات و ادعیه، وحدت شخصی وجود، بحث عشق که مشترک بین فلسفه و عرفان است و ... سرانجام ذکر پاره ای از نارسایی هایی که در تصحیح کتاب صورت گرفته پایان بخش این مقاله اند.

سیزدهمین مقاله به «اندیشه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی» پرداخته است. در این نوشته در ابتدای بحث، تعریف اخلاق، موضوع اخلاق و فرق اخلاق و آداب عنوان شده است، از جمله اینکه اخلاق با روح سر و کار دارد و آداب با بدن. نگارنده معتقد است حضرت امام در کتاب جهاد اکبر بر مسئله رعایت آداب تأکید بسیار دارد.

۱۱. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۱۳۳ و ۱۸۴-۱۸۵.
۱۲. مصباح الهدایه، مطلع چهارم از مصباح دوم، ص ۶۵.
۱۳. دیوان امام، ص ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۰۴، ۲۴۵، ۱۱۵ و ...

- دوری از اشکال و اعتراض به دیگران جز در موارد ضرورت؛  
- ابتکارات زیاد به حدی که قابل مقایسه با محی الدین عربی است و در فلسفه هم طراز با سهروردی؛  
- توجه زیاد به آیات شریفه و روایات و ادعیه؛  
- عرضه فکری منسجم و منظم به خواننده.  
در آخر هم نویسنده پیشنهاد می کند سزاوار است کتاب مصباح الهدایه، سر المصلوه و چهل حدیث در سطوح مختلف دروس حوزوی به کتاب درسی معرفی شوند.  
«آرای فلسفی امام خمینی» عنوان مقاله یازدهم است. حضرت امام فلسفه را نزد رفیعی قزوینی و حاج میرزا علی اکبر حکیم آموخت. ایشان کتاب یا رساله ای که اختصاص به فلسفه داشته باشد، تدوین نکرده و فقط یک تعلیقه از ایشان بر مبحث اراده اسفار نقل شده است.

نویسنده معتقد است چون حضرت امام خمینی تابع حکمت متعالیه و صدر المتألهین می باشد، بر این باور است که برای شناخت اشیا نه فکر به تنهایی ره به جایی می برد و نه تصفیه نفس کمال مطلوب است، بلکه باید فکر و تصفیه نفس را با عرفان و ظواهر شرع آمیخت تا به شناخت حقیقت دست یافت و از این جهت وی بین فلاسفه و عرفا اختلافی نمی بیند. ۱۱ اگرچه عرفان را فراتر از عقل می داند، تأکید می کند عرفان هرگز با برهان روشن مخالفتی ندارد، همان طور که برهین عقلی با مشاهدات عرفانی مخالف نیستند. ۱۲

نکته دیگر مذمت عقل و فلسفه است که گاهی در اشعار ۱۳ امام دیده می شود. این به معنای اشتباه بودن برهان های فلسفی نیست، بلکه معنای تمام این اشعار آن است که در راه شناخت معارف نباید تنها به فلسفه قناعت نمود.

نویسنده در ادامه نظر امام را درباره مباحثی چون تعریف و موضوع فلسفه، تعریف وجود، خیر بودن وجود، جعل و اصالت وجود، اشتراک معنوی و تشکیک مراتب وجود، حقایق متباینه، وجود رابط، ثابت و حال، امتناع اعاده معدوم، صرف الشیء لایشتنی و لا یتکرر، امکان ماهوی و امکان وجودی، حدوث اسمی، کلی طبیعی، حرکت جوهری و تجدد امثال،

تفاوت بین علم و معرفت از منظر شیخ بهائی و اشاره ای گذرا اما بدیع و بی بدیل به بحث عالم ذر و ذکر تفاوت ها و تمایزات بین علم و عرفان از منظر امام در ادامه مطرح شده اند. ذیل همین بحث (یعنی تفاوت علم و عرفان از منظر امام) نویسنده معتقد است خداوند صفت ندارد و گفته فیلسوفان که «خداوند دارای صفاتی است و این صفات عین ذات اوست» نادرست می نماید، چون مفهوم علم با مفهوم ذات متفاوت است و هر مفهومی نیازمند منشأ انتزاع است و لاجرم با تعدد منشأ انتزاع کثرت پدیدار می شود و از کثرت، ترکیب و از ترکیب، احتیاج به اجزاء و در این صورت دیگر واجب، واجب نخواهد بود و اگر گفته شود «خدا، علم، قدرت، و ... دارد و اینها ذات اوست» چون مشکل ترکیب حل نمی شود، این سخن عین کفر است، چرا که انتزاع مفاهیم متعدد از بسیط واحد من جمیع الجهات باطل است.

نویسنده معتقد است توحید آن است که حضرت علی (ع) گفته است: کمال الإخلاص له نفي الصفات عنه. یعنی باید گفت واجب صفت ندارد، نه اینکه صفت دارد و صفات او عین ذات اوست. مؤلف تمام آنچه را فلاسفه صفات خدا دانسته اند اسمای خداوند می داند.

در بحث بعد یعنی آشنایی با آثار اخلاقی امام به دو کتاب جهاد اکبر و جهل حدیث اشاره شده. نگارنده پیش از این گفته بود در این کتاب حضرت امام آداب زیادی را مطرح کرده اند و روشن است این مطلب منافاتی با اینکه حضرت امام علاوه بر آداب مطالب اخلاقی را هم در این کتاب مطرح کرده باشند، ندارد. عابدی از جهاد اکبر مطالبی چون تفاوت بین عالم و مذهب و رابطه بین علم و تهذیب و انواع بهشت و جهنم اعمال و اخلاق و لقا و از جهل حدیث نشانه های اخلاص - از جمله گفتار حکیمانه - را مطرح کرده اند.

عنوان بعد «نکاتی عرفانی» نام دارد و نویسنده گفته آنچه تاکنون مطرح شده نگاه اخلاقی امام به مسائل بود و همین مسائل را از منظر عرفانی می توان نگریست، در عین حال به نظر می رسد بحث های مطرح اخلاقی اند تا عرفانی، مگر اینکه چنان که نویسنده مطرح کرده بگویم چون سبک اخلاقی حضرت امام فلسفی نیست، بلکه سبک اخلاق دینی است و ایشان ملاک فضیلت و رذیلت را بر خلاف ارسطو که رعایت اعتدال گفته، قرب و بعد به خدا می داند و قرب و بعد یافتنی و ناشی از علم حضوری است، به اخلاق با عینک عرفانی نگریسته شده است.

در پایان این مقاله هم به چند نمونه از فضائل و رذایل از دیدگاه امام اشاره شده.

«نگرش حضرت امام خمینی به چهار کتاب حدیثی» عنوان مقاله بعدی است. حضرت امام خمینی صحیفه سجادیه و نهج البلاغه را درخور استناد فقهی نمی داند، اما از جهت معارف و اخلاق و عرفان کاملاً معتبر می داند (المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۳۲۰). تصور مؤلف این است که اعتبار صحیفه سجادیه هم از جهت سند و هم از جهت تواتر و نیز از جهت قوت مضمون قابل اثبات است. راجع به نهج البلاغه هم مؤلف مطلبی را ذکر نکرده است.

حضرت امام خمینی در آثار اخلاقی و عرفانی خود فراوان به مصباح الشریعه اعتماد کرده و از محتوای آن در آداب الصلوة (ص ۱۹۲ و ۲۴۲) به عنوان حدیث بهره برده و در صحیفه (ج ۱۸، ص ۴۵۳) به نقل گفته عارفی پرداخته که سخنش را به امام صادق (ع) نسبت داده، که بلکه شاید بتوان گفت در مباحث اخلاقی به این کتاب بیش از هر کتاب دیگری اعتماد کرده، اما در مباحث فقهی خود هرگز به این کتاب اعتماد ننموده است.

کتاب من لایحضره الفقیه دومین کتاب از کتب اربعه حدیثی شیعه است. در انتساب این کتاب به شیخ صدوق هیچ تردیدی نیست، ولی آیا صدوق به شرطی که در مقدمه کتاب ذکر کرده وفادار مانده یا خیر؟ ایشان در ابتدای کتاب می فرماید: فقط چیزی را که بین خود و خدای متعال حجت می دانم نقل می کنم. اما با توجه به روایات ضعیفی که در این کتاب یافت می شود چگونه می توان گفت صدوق تمام آن را حجت می دانسته است؟

معروف است شیخ صدوق پس از مدتی تصمیم خود را تغییر داده یا آنکه عهد خود را فراموش کرده است. حضرت امام خمینی نیز همین نظر را پذیرفته. در ادامه مؤلف محترم نظری غیر از نظر حضرت امام خمینی مطرح کرده که دقیق و درخور توجه است.

حضرت امام خمینی درباره کتاب شریف بحار الانوار معتقد است مجموعه ای از قریب چهارصد کتاب و رساله ... بحار

می نماید و مقصود از تفکر در عرفان شطح است، شطح را توضیح می دهد، اما به شریعت اشاره ای ندارند.

نویسنده معتقد است توحید سخن حضرت علی (ع) می اشد که کمال الإخلاص له نفی الصفات عنه، یعنی باید گفت واجب صفت ندارد، نه اینکه صفت دارد و صفات او عین ذات اوست؛ مؤلف تمام آنچه را فلاسفه صفات خدا ذکر کرده اند اسمای خداوند می داند.

سوالی که در اینجا به ذهن می رسد، این است که کریمه «سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین» و بیان حضرت امیر (ع) چند سطر بعد از عبارت «کمال الإخلاص نفی الصفات عنه» در خطبه اول نهج البلاغه، طبق برداشت مؤلف چگونه باید فهمیده شوند؟ تعریف های مختلفی برای عرفان نظری و فلسفه بیان شده است، نویسنده می نویسد: حضرت امام خمینی معتقد است: عرفان عبارت است از معرفت خدا و ششون ذاتی و تجلیات آسمانی و افعالی او در حضرت حضرت علمیه و عینیه به مشاهده حضور و نیز علم حضوری داشتن به کیفیت مناکحات و مرادات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی (تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۵۵).

به نظر می رسد یک تعریف و از یک منبع با اندکی تلخیص و تغییر برای فلسفه و عرفان ذکر شده و ظاهراً مرز دقیق فلسفه و عرفان به وضوح ترسیم نمی شود. از سویی برخی بر این باورند که حضرت امام در آثارشان تعریفی از فلسفه ارائه نموده اند.<sup>۱۴</sup>

ناقص بودن برخی از پاورقی ها، از جمله در صفحات ۱۷۹ و ۱۷۲ و ... ذکر نشدن سند برخی نقل قول ها، مثل نقل قول هایی که در صفحه ۲۵۰ آمده و برخی اغلاط چاپی که از ذکر آنها در اینجا خودداری می شود. طبیعی است کتاب بدون غلط چاپی شاید انتظاری موجه نباشد، اما امید به اصلاح همراه با نمایه اصطلاحات و مفاهیم و اعلام در نوبت های بعد دور از انتظار نیست.



خزانة همه اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده، چه درست باشد، چه نادرست ... پس نتوان هر خبری که در بحار است به رخ دینداران کشید. مؤلف تحلیل و نقد و بررسی این کلام حضرت امام خمینی را به اثری دیگر از خودشان با نام آشنایی با بحار الانوار ارجاع داده اند. معرفی اجمالی جلد یکم کتاب المکاسب المحرمه و مناهج الوصول الی علم الاصول در ادامه آمده اند.

#### برخی ملاحظات

در این کتاب فقط به گزارش و توضیح و تفسیر عالمانه و موشکافانه نوشته ها و گفته های حضرت امام اکتفا نشده است، بلکه در جای جای کتاب نظر مبارک حضرت امام ضمن آنکه از طرف نگارنده محترم بررسی و تحلیل و نقد گردیده با نظریات اندیشمندانی چون محی الدین بن عربی، فناری، علامه طباطبایی، ملاصدرا، حاج ملاهادی سبزواری، ارسطو و ... نیز مقایسه شده است.

چنانکه از عنوان کتاب پیداست انتظار می رود کتاب به مباحث عرفانی و فلسفی حضرت امام پرداخته باشد، حال آنکه علاوه بر مباحث فلسفی و عرفانی به مباحثی چون اعجاز و تأویل قرآن از منظر امام خمینی و نگرش امام به چهار کتاب حدیثی اشاره شده، لذا به نظر می رسد در واقع نخ تسبیح «از منظر امام خمینی» ویژگی مشترک این مباحث باشد نه عنوان کتاب.

به نظر می رسد در برخی مباحث به نظر امام اشاره نشده، برای مثال حاملان اسم اعظم از منظر امام معرفی نشده اند، نیز نگارنده به امکان تعلیم اسم اعظم معتقد است، اما به نظر امام اشاره ای ندارد، همین طور در خواص و آثار اسم اعظم و در ذیل عنوان خلفای اسم اعظم و تفاضل بین اسمای الهی و تعداد اسم اعظم.

ظاهراً مقاله «اندیشه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی» منسجم نیست. از سویی وقتی نگارنده بیان می کند امام در توضیح عزم و اراده به دو نکته یعنی تفکر و شریعت اشاره

۱۴. علی اکبر ضیائی، نهضت فلسفی امام خمینی، ص ۵ (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، تهران، ۱۳۸۱.